

آهنگ پر احساس من

niceroman.ir

نویسنده: نازی m

آهنگ پر احساس من

نویسنده : نازی

ای بابا این صدای چیه اخیه کلافم کرده اه بزاربخواهم چقد سروصداس اه چشمامو یکم باز کردم
ببینم صدای چیه اینو کی اینجاشته صدای ساعت موبایلم بود یکم فکرم اینوکه من زاشتم هی
دریا بایدی سربری دکتر الزایمر گرفتی رفت داشتم باخودم حرف میزد که یهو درباز شد
دریادریا دریا زودبیا ببین قبول شدی من هنوز هنگ بودم چی شد من قبول شدم جدی من قبول
شدم وای ساحل من قبول شدم اره ابجی بزرگه قبول شدی بیا خودت باچشای خوشکلت ببین
نفهمیدم گفت چشای خوشکلت جدی این خواهرم بود امکان نداره ساحل این توای نه دریانم
عمته چته امروز خلی ابجی من سریع جت بلندشدم دنبالش کردم من خلم صبرکن ساحل به
نفعته به ایستی وگرنه من بگیرمت میکشمت ساحل به ایستم که تیکه تیکم کنی نه ابجی من
تورو میشناسم تامنو به غلت کردن نندازی ولکن نیستی من افرین ابجی خوب منو میشناسی
زودباش بگو دریا منو ببخش تاببخشمت ساحل خیلی نامردی ابجی من برات خبر قبول شدنو
اوردم ها من خیلی خوب ابغوره نگیر بخشیدمت راستی بابا مامان کو خواهرای گرامی هرروز
صبح باید مثل تامو جری باشین من مامان دلتون میاد بیاین صبحونتونو بخورین اینقدرم مثل
گره شریک چشاتو اینجوری نکن دختر ساحل مامان دریاتودانشگاه تهران قبول شده داشتم
خبرشو بهش میدادم لیاقت خبر خوش نداره ها دریا باز تو حرف زدی ساحل خواهر گرامی ماروعف

کنین خشم‌تونو به ساحل ندازین دریا خانم اخه اخه چرامیزنی دریا ای مامان ببین دختر تو ناکام
از دنیا پروندن رفت: دریا نترس ساحل خانم نمیمیری مامان نگاه کردم داشت به مادوتا نگاه میکرد
میخندید منم وقتی مامانو دیدم خندم گرفت اخه کسی حریف خواهر شیطونم نمیشه: ساحل
خوشحالم باعث خنده دونفر شدم ولی بدونین منو ناکار کردین رفت شوهر دیگه ی دختر خل
نمیگیره بخند دریا خانم ولی تونا کارم کردی پ تو برام شوهر پیدا کن باشه اجی من امری دیگه
نیست ساحل خانم امر چرا خیلی زیاده ولی اول اون منو تونو بدین ی نگاهی بهش بکنم سفارشو
بدم ممنون میشم منو مامان همنجور داشتیم به حرفاش میخندیدم نمیری دختر داشتیم باخنده
بلند میشویم که مامان گفت خب باید بفکر تو باشم که تو غربت غریبگی نکنی باید به پدرت بگم
که ی خونه تو تهران برات بگیره تاراحت باشی عزیزم ممنون مامی جونم ساحل ای بابا ماینجا
کشیم دیگه من حسود هرگز نیاسود زبونمو براش دراوردم که از چشم مامان دور نموند یک چشم
نازکی کرد ابجیمو صدا زد بیا خوشکل مامان بیا بغلم ساحل اینه ندید بدیدا رفت تواغوش مامیم
برام شکلک درمی آورد خندم گرفت داشتیم هردوشونو نگاه میکردم مامانم چهل سالش بود اما
هرکس میدید میگفت این ابجی بزرگ‌تونه مادرم باینکه چهل سالشه اما زیاد بخودش میرسید
اندامی پر قدش مناسب بود صورتی سفید چشای سبز یشمی موهای سیاه ولی کمی موهای
سفید دیده میشد ولی بارنگ سیاهشون میکرد خواهرم به پدرم رفته پوستی گندمی چشای
قهوای روشن بینی متوسط اندام لاغر کلان خوب بود بیشتر بانمک بود منم که به مادر خوشکلم
رفتم چشای سبز ولی برعکس موهای مادرم که سیاه مهای من جو گندمی هست خل
اصه از خود تعریف نباشه خوشکلم خیلی خب من برم این دوتا که حواسشون بمن نیست پ دیگه
موندن جایز نبود بلند شدم ببینم مریم قبول شده یانه هنوز لبتابو باز نکردم که گوشیم که موبایلم
زنگ خورد بله دوستمه الو سلام تازه بفکر تو بودم چیشد تو قبول شدی سلام اره دریا باورت
نمیشه هردومون تهران قبول شدیم رشته پزشکی وای هنوزم باورم نمیشه من خدا رو شکر قبول
شدی مریم خانم فکر کردم اون مغزت به اینجا نکشه مریم خلیلیم دلت بخواد دریا خانم من
هرجایی بیخ گوشتم راه فراری نداری من اره اگه بود که فرار میکردم جیغ وای چته گوشم رفت
دریامگه دستم بهت نرسه میکشمت خندم گرفت شوخی کردم تو بهترین دوستمی عزیزم کمی
حرفای که خودمم باورم نمیشود بهش گفتم تا ناراحت نشه خلاصه بعد از کلی ولخرجی حرفام
تموم شد خدافظی کردم وای ی نفس راحت کشیدم چقد جیغ جیغ میکرد وای خدایا داده

شوهرایندش باشه چی بکشه ازاین دختر یک لحظه خندم گرفت تصورشم خنده داره مریم تنها
جذابیتش چشای سیاه کشیدش بالباش بود بقیه چیزاش معمولی بود ازافکارم بیرون امدم زودی
پریدم حمام کردم اخیش راحت شدم سنگین بودم الان سبک شدم حوله رودورم پیچیدم رفتم
کناره کمدم تالباس انتخاب کنم برم بیرون ازاونجاهم برم خونه مریم ببینم برنامهش چیه بلخره
لباساموانتخاب کردم موهامو شونه زدم کمی روژ زدم رومیل زدم ی ارایش خفیفی زدم خب خوب
شدم فقط کیفمو بردارم ی دور دیگه بخودم نگاه کردم مانتوی ابی تیپ ابی زدم اوکی شدم بخودم
چشمک زدم ازاتاق بیرون امدم صدای مامیم امد کجا من مامان دارم پیشه مریم میرم نگران
نباشین ی بوس کردم ازش جداشدم خیلی خب ماشینمو روشن کنم اول صدا ضبط ماشینو بالا
اوردم از مهدی احمدوندعاشق اهنکاشم داشتم باخودم بلند میخوندم صدای خودمو بزور
میشنیدم به چشمای تومشکوکم به دنیای نفس گیرت به چشما که میگفت چیزی همین
جور داشتم بلند میخوندم چراغ قرمز شد منم ایستادم بلندمیخوندم که یک لحظه چشم به انور
افتاد

انورونگاه کردم دیدم یک ماشین فراری سیاه بادوتا پسر بمن نگاه میکنن یکشیون باغرورنگاه
میکرد انگار ازدهنه یک ازدها بیرون امدم باورکن من پدرتو نکشتم اینجوری نگام میکنی اون
یکی ازخنده داشت منفجر میشود وا این دوتا روانین چشونه خب منم دل دارم نباید شاد باشم
بیخیالشون ی روزی میاین مطبم همنجور داشتم باهنگ میخوندم چشمم داشت ماشینشونو
میخورد عجب ماشیننی کوفتتون بشه که عقده ایم کردین رفت هنوز داشتن نگام میکردن ها انگار
خوشکل ندیدن اون پسره اخمو فقط پوزخند زده ولی عجب خوشکل جیگر بود مبارکه خانم
دیوانش کنن وای معلومه سخت گیره صدای بوق حواسمو جمع کرد چراغ سبز شده حرکت کردم
امید توترافیک چراغ قرمز بودیم امیرم داشت میخندید این چشه میخنده چته میخندی امیر
امید ببین اون دختره چکار میکنه کدوم دختره اون ماشین پراید البالوی ببین داره خودشو
میکشه باهنگ میرقصه خخخ امید هه این دختره خجالت نمیکشه توماشینش میرقصه یک
دفعه بمن نگاه کرد اول به من بعدبه امیر انگار داشت فوش میداد یااهنگ میخوند نمیدونم که
چشاش دور ماشینم میچرخید بعدش ی نگاه بمن لباش تکون میخورد که منم پزخندزدم تودلم
گفتم ندید بدید اون دخترم سرشو برگردوند به محض چراغ سبز گازشو گرفت رفت دریا وای
توترافیک مردمو زنده شدم تابه این خونه رسیدم زنگ درخونه مریمو زدم صداامد کیه منم گفتم

منم دریا سلام دخترم خوشومدی بیاتو دربازکرد رفتم تو وای خونه مریم بهشت بودباغوگل بود اولین بوی که استشمام کردم بوی گل یاس بود وای چه آرامشی ی نفس کشیدمو رفتم تو مریم بادوامد به استقبالم سلام دریا سلام مریمی خوبی مرسی خانومی توچطوری منم خوبم بیاتو عزیزم هردو باهم به داخل حال شدیم بامادرش احوال پرسى کردم بعدش مریم منو تواتاقش برد تاراحت باشم خب مریم برنامت چیه مریم برنامه چی دریا برنامه رفتن به تهران دیگه اهان راستش هنوز کاری نکردم دریا میگم مریم مامانم بهم گفت که یخونه توتهران برات میخریم چطوره باهم بخریم راست میگی دریا اینجوری غریبی نمیکنیم ایول برااولین بار فکرخوب کردی دریا خندم گرفت شانس ندارم دوستتم خله خخخ البته توقلبم گفتم اگه میشنید مرده ازاین خونه مرفتم مریم چرامیخندی زود تندسریع بگو چی پشت سرم میگفتی هیچی جان جفت بچه نداشتم به جان شوهر خیالیم ذکرخیرت بود ایناروداشتم تندتند میگفتم که مادرش بادولیوان شربت امد خدایاشکرت ناجیم امد وگرنه مریم باکتک ازیزربونم میکشید لیوانو برداشتم یکم خوردم که به نرگس جون گفتم مرسی خیلی چسبید اونم گفت نوش جانت دخترم که مریم گفت مامان دریاقراره توتهران خونه بخره میگم منو اون میخوایم باهم یک خونه بخریم که کنارهم باشیم اونجام غریبیگی نکنیم نظرت چیه مامان نرگس جون والا چی بگم بزاربابات بیاد بهش میگم تاببینم نظرش چیه این حرفوزد ازاتاق رفت بیرون منم سرمو به طرفه مریم چرخوندم که دیدم داره شربت منم میخوره بادهن باز نگاش کردم عجب ادمیه اخه دختر ادم شربته مهمونو میخوره مریم به تمام اتاقش نگاه کرد منم نگاه کردم کنجکاو شدم نکنه دنباله جاروی سنگی تفنگی میگرده که منو بکشه گفتم دنبال چی میگردی گفت دنباله مهمون گفت تواینجا مهمون میبینی خندم گرفت خدایا یعنی الان دوستم پزشکه روانشناسیه این که خودش دیونس مریم خندید گفت همین دیگه دیوانه چودیوانه ببیند بپسندد هردوزدیم زیره خنده باکلی حرفای چرتوپرت روزمون گذشت قراربراین شد منتظر خبررضایت پدرمریم باشم که بهم بزنکه که صدای موبایلم امد

الو سلام مریم خوبی چخبر چیشد پدرت قبول کرد وای دریا نفس بگیر اولاً سلام دوم اره قبول کرد سوما پدرم گفت به دوستش توی تهران زنگ زده همه چی ردیفه اخ جون مریم نوکرتم مابیشتردریاخانم راستی دریا جانم مریم میگم عصری بیکاری ی سربریم بازار لباس بخریم اره بیکارم باشه میام ساعت چند خوبه ساعت شش دمه درباش باشه مریم خانم امری دیگه نداری نه

دریا جان خدافظ عزیزم سلامت گلم هوف بعداین که گوشی رو قطع کردم مستقیم رفتم سراغ
لبتابم بزار روشن کنم خیلی خب اهنگ مورده علاقم بگردم اهان پیداش کردم دگمه ی پلی زدم
صداشو بالا بردم اره اره دیگه ماله من شدی اره اره دیدی عاشقم شدی اره اره دل تا آخرین نفس
بیقرار واسه توهمینوبس اره اره از کنار من نری توی شهر قصه هام توپری اره اره قلبم برای
تو اره اره دیگه عشق اخری اره اره حاله خوبه که دارم رودوتا چشمم میزارم توقصه هام
تو شهر عشق توهرجا باشم میارم حاله خوبه ی عشقم کنارم تمامه چیزی کنارمه تو عشق پنهونه
واژهام میگم دوست دارم تنهاکارمه همینجور داشتم باهاش میخوندم چه کیفی میداد اینقد
عاشق موسیقی بودم که رفتم کلاس موسیقی صدامم خیلی خوب بود استعدادم برای کار کردن
روگیتارم عالی بود به عشق مهدی احمدوند رفتم کلاس موسیقی بلند بلند میخوندم خونه
روروسرم گذاشتم که صدای باز شدن در بود که گذاشت از حالو هوای موسیقی دربیام اه چرا همه
احساسمو پروندی عصبی بودم اگه کسی مزاحم گوش دادن اهنگم بشه بدجور عصبی میشم اونم
اهنگ مهدی احمدوند وای ساحل اشهد تو بخون که زنده بگورت میکنم ساحلم دید اوضاع ناجوره
دوتا پاداشت دوتا دیگه قرض کرد الفرار

منم بادو رفتم طرفش که بهش نرسیدم رفت تواتاقش اتاقشو قفل کرد منم پامو میکوبیدم
رودراتاقش حرصمو رودر خالی کردم که صداشو از پشت در شنیدم میگفت دریا بخدانمیخواستم
مزاحمت بشم ولی مادر بزرگ زنگ زد گفت کارت داره وگرنه کی مزاحمه یک دخترروانی میشه
بامنی ساحل نه ابجی منظورم کی مزاحم بانوی مهربانی چون توبشه عزیزم صداش از پشت در بود
همینجور فک میزد من فکرم اینجا نبود یعنی مادر بزرگ چکارم داره تو حال افکارم بودم رفتم
سمت اتاقم که زودی لباس پوشیدم بدونه ارایش رفتم حوصله نداشتم بدونه ارایشم خوشکل
بودم خب اینم از ماشینم اهنگ اینه سویچ حرکت مثل همیشه اهنگ بلند کردم راه افتادم پیش
بسوی خونه مامی بزرگه یوهوووووو تو ماشینم ول میخوردم نصف انرژی منده بود این ساحل
مزاحم شده بود اینجا بهترین جابود خالی کنم همینجور میرقصیدم اه چقد ترافیک که یهو ی
پیرزنی شیشه ماشینو زد منم بهش نگاه میکردم اخه صدای اهنگ نمیزاشت چیزی بفهمم سعی
کردم لب خونی بکنم که نشد مجبور شدم صدای اهنگو کم کنم شیشه ماشینو پاین زدم الان کامل

میشنیدم چی میگفت خانم فالتوبگیرم من که اصلا به این چیزا اعتقاد نداشتم ولی گفتم دلشو نشکنم گفتم باشه بگیر دستمو کشید بهش نگاه کرد روکف دستم ی دستی کشید گفت ایندت پر شورهیجان سختی هست یک ساعت یایک روزیایک هفته یایک ماه زندگیت ازاین روبه اون رومیشه منم مات حرفاش بودم تااین که

تااین که به چشمام نگاه کرد گفت مواظب امانتی مهم باش بیشتراز روحت ازش مواظبت کن من توافکارم داشتم جستجو میکردم چه امانتی دارم که مهمه میخواستم ازش بپرسم که غیبش زد یاخدا کجارت به همه ی اطرافم نگاه کردم پیرزنی نبود وحشت کردم ازماشین پیاده شدم جز پسر دخترای کوچیک گل فروش پیرزنی نبود ترسیدم زودی پریدم توماشین تمام وجودم میلرزید یعنی خیالاتی شدم نبابا خیالات چیه دستمو گرفت خودم حس کردم یعنی کی بود ازمن چی میخواست چه امانتی باید داشته باشم یهو ی دختر کوچولو باصدای بلند گفت خانم گل میخوای خانم گل بدم براشوهرتون ببرین من که ازامدن یهو ی اون یک هینی کردم که دختر ترسید بعد یکمی بخودم امدم گفتم تمام گلات چند وقتی اینوگفتم چشای دختره ازخوشحالی ذوق کرده بود منم خندم گرفت همشو یجا ازش خریدم گذاشتم کناره صندلیم برامامان بزرگه خوبه خوشحالش میکنه باکلی بدبختی خودموبه خونه مامان بزرگ رسوندم زنگوزدم کیه منم عشقم مامان بزرگ باحرفم خندش گرفت دریا تواراین کارات دست برنمیداری دختر ن مامان بزرگه تاخودم شوهرتون ندیدم دست برنمیدارم استغفرالله دختر این چه حرفیه بیاتو ابرومو بردی بوس بوس بسه دختر تف مالیم کردی واشهلا خانم داشتیم حالاکه اینجور شد دیگه عشقم نیستی باید شوهرت داداینو گفتم ی پس گردنی زد اخ اخ مامان بزرگه میدونم خجالت میکشی ولی فعلا مادوتا هستیم بسه دختر اینقدوراجی نکن بیابشین اینجا کارت دارم منم مثل دختر حرف گوش کن کنارش نشستم منتظر نگاهش کردم ولی اون توافکارش انگارداشت همه کلماتو مرتب میکرد که گفت دریاجان چیزی که میگم به هیچ کس نگو منم گفتم چرامامان بزرگه مگه چیزی شده چرانگم دستشوبه علامت سکوت بالا آورد خیلی شیک موادبانه حالیم کرد یعنی خفه منم که هنگ بودم که ادامه داد اول قول بده چیزی که الان بهت نشون میدم مثل جونت ازش مراقبت کن من دیگه توان مواظبت ازش ندارم وقتی اینو گفت یاداون فالگیره افتادم ترس ورم داشت وای مامان بزرگ منوترسوندی اون چیه یک گردنبد خیلی خیلی قدیمی وای عشقم چه خوشکله اره خوشکله ولی نبایدبه هرکس نشونش بدی این گردنبد یک راضی دارهسریع پریدم توحرفش چه

راضی اینکه این گردنبندهای کارنمیکنه یعنی چی مادر بزرگ یعنی این که باید اون طرفشو پیدا کنی گردنبندها طرف کردم دیدم راست میگه ی چیزش کمه خب ماما بزرگه من چجوری پیداش کنم نمیدونم دخترم من که نتونستم پیداش کنم سالهاست که نتونستم پیدا کنم تونباید مثل من ناامید بشی بگرد پیدا میکنی به قول خانجون که میگفت شبازیر بالشتت بزار خودش میاد تو خوابت منم که نیومد تو خوابم ولی اگه اون گمشدشو پیدا کنی به هزار زوی میرسی تو فکر رفتم به هزار زوی یعنی میشه مثل فیلماشد یعنی حرفای ماما بزرگ حقیقت داره اگه داشته باشه که ارزوهای زیادی دارم بزاریک لیست از ارزو بنویسم توافکار با خودم جنگ داشتم که ماما بزرگه گفت دو تا ارزو بیشتر نمیتونی بکنی هیچی دیگه مثل لاستیک پنچر شدم منو باش بایک کامیون ارزو باید دو تا شو انتخاب کنم باشه همینم نعمته بیخیال ارزو هام گردنبنده خواستم گردنم بزارم که ببینم چه شکلیه که یک دفعه

که ی دفعه مادر بزرگ با صدای که ازش بعید بود گفت صبر کن منم توهمون حالت موندم تا ببینم چیشد نکنه سوزن سمی داشته من بیخبرم مادر بزرگ چیشد گردنبنده سمیه میدونستم من اخرش ناکام میمیرم دختر چقد حرف میزنی وای دارم از دستت دیونه میشم گفتم صبر کنی چون خانجون گفته نباید بزاری گردنت تا وقتی که گمشدشو پیدا کنی اگر پیدا کردی باید شریک زندگیت اونو گردنت بزاره وگرنه اینجوری فایده نداره — شریک زندگیم ماما بزرگ شما که میدونین از پسرا متنفرم تا آخر عمرم ازدواج نمیکنم منو معاف کنین ماما بزرگه بیاین این گردنبندها من نمیتونم دریا رو حرف من حرف نزن فهمیدی ماما بزرگه خواهش میکنم من الان باید بفکر درس باشم کوتا ازدواج خب میتونی هم ازدواج کنی هم درس بخونی دختر ماما بزرگه باشه فعلا بیخیالش من باید برم خرید الان گردنبندها پیشتون باشه قول میدم پیداش کنم بزار اصلا عکسش بزنم تا باور کنین فراموش نمیکنم و دنبالش میگردم باشه ماما بزرگه از دست تو دختر هوف باشه بهت چند ماه وقت میدم وگرنه اونو به سارا میدم — سارا ن ماما بزرگه خودم پیگیرش میشم فعلا به سارا چیزی نگو سارا دختر افاده ای از سرسره ی شهر بازی افتاده بزبون خودم گفتم ها وگرنه همون از دماغ فیل افتادس وای حتی فکرشم برام عذابه که سارا گردنبندها بپاره هه چه زود مالکش شدم چیشد دریا هیچی ماما من خودم دنبالش گمشدش میگردم نگران نباشین فعلا برم راستی ماما بزرگ چیزی لازم نداری براتون بخرم ن دخترم فقط تو دنبالش گمشدست بگرد سلامت خدا حفظ ماما بوسه — از خونه مادر بزرگه بیرون

رفتم وای نفس راحت کشیدم خدای من امروز کلی ماجرا برام اتفاق افتاد تاشب خدابخیر بگذرونه سوارماشینم شدم حوصله خونه رفتن ندارم زنگ زدم مریم قراربوداون بیاددنبالم ولی من پیش دستی کردم خودم رفتم سراقش الان توبازار داریم میگردیم من دوتامانتو خریدم یکی سبزیکی سیاه مریم سه تامانتو خرید کرمی زرد ابی هنوزداشتیم میگشتیم که چشمم به یک مغازه افتاد وای مریم اونجارو وای دریا بیابریم ببینیم یک مانتوی سفید باپولکای طلای دکمه هاشم ی وری بایک زنجیر طلای دورش محشر بود دوتا خریدیم مریمم نتونست تحمل کنه یکی مثل من خریدولی ورقش زنجیرداربود دکمه نداشت باخوشحالی داشتم حساب میکردم که صدای مردونه پشت سرم شنیدم بایک خانم جیغ جیغو وای سرم رفت این کیه سرم برگردوندم ببینم کیه وقتی دیدم هنگ کردم چقداشنابودها کجادیتمش دکمه سرج مغزمو زدم که روی یک تصویرایستاد میگم کجادیتمش همون پسره خودش مهم نبود بیشترماشینش یادم امدها البته ازحدنگذریم جیگریه واسه خودش هیکل انگارورزشی شایدم ورزشی باشه موهاش بالازده دماغ کوفت بشه انگارعملیه بیشترنگم بهتره والا حرصم گرفت ازمن بهتر فقط بوی ادکلنش ادمو میکشه خاک برسرت دختر مثلاً ازپسرامتنفری ها باخودم درگیربودم احساس سوزش کردم ای چته دیونه من دیونم یاتو یک ساعته باچشمات پسر مردمو خوردی وای توفهمیدی خنگه اگه درست نگاه کنی همه فهمیدن زودباش بریم ابرومونوبردی یک لحظه نگاه پسره کردم که دیدم پوزخندزد روشواونورکردمنم محلش نذاشتم بدرک فکر کرده کی هستش که بهش نگاه کنم اعصابم واسه سوتی دادنم خراب شد اه ازمغازه زدم بیرون خیلی دیرکردیم امید وای مامان من بااذر نمیرم بیرون کاردارم پسر زشته همین ی باروببرش خرید زشته عمت ناراحت میشه دوست ندارم خبر بهش برسه روحرف من حرف نزن ای بابا خدابدام برس بدترین ماموریتم همینه توپاساژا باین دختره میگشتم که جغش گوشمو کرکرد وای امید اون مغازه خواستم بگم یواشترگوشم کرشد ولی دیرشده چه سرعتی داشت رفت توان مغازه منم دنبالش رفتم دوتا خانم بودن که صدای یکی ازاونانظرمو بخودش جلب کردداشت حساب میکرد که نگاهشو بمن دوخت انگاریکباردیدمش کجادیتمش

یادم امد همون دختر امیربهش میخندید اره خودش این چرامثل مجسمه ها داره منو نگاه میکنه هه حتما خوشتیپ مثل من ندیده دوستش که رفت سراغش نمیدونم بهش چی گفت که همه اطرافشو نگاه میکنه ی نگاه بمن کرد که من صورتمو برگردوندم دیگه این رفتارای دخترا برام

عادی شده حس کردم عصبی شده چون به سرعت رفت بیرون اه این اذر رومخ من وای همکارام
اگه منو با این ببینن ابروم میره خدا این کی خریدشو میکنه اه شانس ندارم ها ی روز مرخصی
دادن باید این جمعه برم تهران چون ماموریت مهمی دارم دریا بلخره بابدبختی رسیدم خونه شامو
که به حساب من رفت توشکمه مریم که اونم دارم براش خیلی خستم ساحل اجی چی خریدی
دریا ساحل خستم بعد بهت نشون میدم ساحل ایــــش خسیس اینوگفت ازم دور شد یادم
باشه اگه روانشناس شدم اول به خواهرم برسم همینجور باخودم حرف میزدم داخل اتاقم شدم
بزور لباسمو دراوردم خوابیدم صبح باصدای موبایلم از خواب بیدار شدم چته خروس بی محل
گوشیرو از گوشم یکم جدا کردم داشت فوش میداد ای بابا اول صبحی اینم صبحونم بگو چی
میخوای دریا منو باش میخوام خبر آماده شدن خونمونو بدم عصری باید بلیت بگیریم برافردا صبح
وقتی اینو گفت سر جام راست شدم چی گفתי چرا زود تر نگفتی مریم الان من چکار کنم چی چی
رو چکار کنی دریا مگه میخوای جهیزه ی عروسیتو ببری همه چی اونجاهست اما اینجوری نمیشه
مریم قرار شد باهم خونه بخریم که مدیونه هم نباشیم ببین دریا بعدا در این مورد میحرفیم فعلا
آماده شو بای عزیزم الو بوق بوق ای بابا گوشیمو گذاشتم توجیبم رفتم توحال بابا مامان نشسته
بودن داشتن تی وی نگاه میکردن که باسلام من هردو بمن نگاه کردن سلام کردن منم کنار بابا
نشستم بابا پدر مریم توتهران خونه خریده امادامادس فقط مونده منو مریم مستقل شیم اونجا
میدونم دخترم خبرشو دارم چی خبردارین از کجا خبر منو آقای سهرابی باهم اون خونه رو جور
کردیم توفکر خودم مریمو تیکه تیکه کردم منو دست میندازه دارم برات مریم خانم نمیدونم چقد
توافکارم باخودم حرف زدم که وقته نهار شده مامان مارو صدازد توسکوت غذارو خوردیم بعدش
عصری رفتیم بلیت خریدیم منم وسایلو جمعور کردم صبحش بابا مامان منو بدرقه کردن ساحل
از خونه بامن بای بای کرد کنار اتوبوس باهمه خدافظی کردم حتی با خانواده مریم هردو کنار هم
نشستیم منم هندسفری گذاشتم دیگه نفهمیدم چی شد باتکونای ی نفر بیدار شدم مریم بود
منو بیدار کرده چقد زود رسیدیم مریم نگاه متفکرانه ای بمن کرد گفت

حق داری بگی زود بیدار شدم من جای تو بودم همینوم میگفتم از اتوبوس پیاده شد رفت پایین منم
دنبالش رفتم خب حالا از کجا بریم ی در بست میگیریم به این ادرس در بست گرفتیم رفتیم پیش

به سوی خانه ی مجردی رسیدیم جلودرخونمون وای چه شیکه اپارتمان چندواحد که روبرومون
ی واحد هست وای مریم خیلی شیکه داخلش که عالیله ولی صبرکن ببینم ماکه کلید
درو باز نکردیم وای مریم بدوبیا بریم بیرون این واحدمانیست مریمم بدترازمن میلرزید داشتیم
میدویدیم که بریم بیرون که بادیوار یکی شدم پرت شدم عقب که مریمم بابر خورد بامن اونم پرت
شد اخ اخ کمرم شکست ای توروحت دیوار مانع فرارمون شدی چشم بسته بود این
حرفارو میگفتم مریمم ازاونور بهم میگفت دریاجان چشاتوباز کن ن این مریمه وای مریم وقتی
موادب میشه که یکی کنارمونه یواش یواش چشممو باز کردم ببینم کی اینجاس وقتی باز کردم وای
خدا خشمه جهنم جلو منه این اینجاچکارمیکنه یامامیم کجای که دخترت شهید شد دیگه
ازافکار بیرون امدم تندتند حرف میزد بچون جفت بچه های نداشم بچون شوهر خیالیم مادزد
نیستیم فقط واحدو اشتباه امدیم همین باورندارین بین باکیفو چمدون امدیم الانم اگه اجازه بدین
مامیریم سریع به مریم اشاره کردم که فلنگوبندیم باسرعت داشتم ازدربرون میرفتم که صداش
منو لرزوند آخرین باره توخونم میبینمتون زودتر برین بیرون عصبی شدم جوابشو مثل خودش
محکم بدونه ترس دادم اه ای بچه ننه بازبون خوش ازت عذرخواهی کردیم ولی لیاقت نداشتی
فکردی کی هستی ها اینجوری باما حرف میزنی دیگه به سرم زده بودهیچ پسری تاحالا اینجور
تحقیرم نکرده بود مریم ازاین ور بازومو میکشیدمن هنوز دعوا داشتم که مریم بالتماس من برد
اون پسررنگش قرمز شده بود شرط میبندم یک دقیقه اونجا میموندم باعکسای روی دیوار سلام
میکردم میگفتم برانم جابازکنین اینجاشو مدیون مریمم الان زیردوش رفتم تا کمی ازعصبانیت
کم شه امید خانم سعادتودیدم که داشت خریداشو میبرد بالا گفتم یکمکی بهش بکنم کمکش
کردم داشتم به واحد می امدم که صدای دونفروشنیدم اونم کجا توواحدم درباز کردم که یک
دختر محکم خورد بمن بعدش افتاد رودوستش شروع کرد به حرف زدن چشماش بسته بود وقتی
چشاشو باز کرد تعجب کردم این اینجاچکارمیکرد وقتی بهش گفتم دیگه توخونم نبینمتون اتیشی
شدا اینقدفک زد میخواستم همونجا دفنش کنم دوستش بموقعه امد بردش وگرنه میکشتمش
اعصابم خورد شد عصر باید برم اداره رفتم سراغ تختم که یکم استراحت کنم تا این که
تا این که صدای یک چیزی امد هرچی گشتم پیدا نکردم مجبور شدم از اتاقم برم بیرون صدا واضح
شد این ماله کیه اینجا چکارمیکنه صدای زنگه موبایله ورش داشتم هنوز زنگ میخورد روی
صفحهش عکس اون دختره بود چرا بهش دقت نکردم چشای سبزش به دقت همه رومحوه خودش

میکنه اینقدمات صورتش شدم که دیگه زنگ نزد ولی من هنوز عکسشو انالیز میکردم وقتی به لبای خندونش نگاه میکردم خودبخود لبخندروی لبم نشست ولی دوباره زنگ خورد این باعث شد بخودم پیام حالا چجوری گوشيرو بهش بدم من که نمیدونم کدوم واحده توفکر بودم چجوری گوشيرو بهش بدم من که میدونم اگه ببینمش یامن اونومیکشم یااون منو دوباره صدای زنگ امد اینبار روی شمارش عکس دوستش بود همون که باهاش بود نوشته مریم دیونه خندم گرفت به دوستش هم رحم نکرده خندمو جمع کردم گوشي روورداشتم الو ولی گوشم کرشد ازپشت خط دادمیزد دریا پیدا کردم بیا پس اسمش دریا بود بهش گفتم گوشیتون دسته من بیای ورش دارین واحد ۲۲ وقتی اینو گفتم دیگه صداس درنیومدالو خانم چیشد به پ ت ت افتاد گفت ممنون الان میایم گوشي رو قطع کرد: دریا ازحموم امدم بیرون یکم حاله خوب شده بود ولی یادم افتاد به مامان زنگ نزدم رفتم توجیب مانتوم گوشيرو برگردم ولی نبود فکر کردم پیش مریمه بهش گفتم مریم تو گوشیمو ورداشتی: مریم نه بابا گوشیت به چه دردم میخوره بگرد پیدامیکنی: خیلی گشتم نبودمریم ازگوشیت به گوشیم زنگ بزن ببینم کجاس: مریم باشه داشتم به گوشیه دریا زنگ میزد که یک آقای گوشي رو ورداشت و این که اقاس خواستم قطع کنم که جواب داد الو گوشیه شما دسته منم باجیغ دریارو صدا کردم گوشیت پیدا شد بیا گفتم کجاییام اقا گوشيرو تحویل بگیرم وقتی گفت واحد ۲۲ هنگ کردم ازاونور صدامیزد الوالو منم گفتم ممنون الان میایم گوشيرو قطع کردم توفکر بودم چجوری به این دریابگم که دستی اینوراونور میرفت: دریا کجای مریم حالت خوبه گوشیم کجاس: مریم دریا یچیزی بگم خواهشن دعواراه ننداز بدونه حرف مثل خانم گوشیتومیاری میای اوکی: دریا و این چشه حالا کی دعواداره گوشیم کجاس: مریم باشه میگم پیشه همون پسر: دریا کدوم پسره نکنه همون اژده هارو میگی نه وای خدا حالا چکار کنم: مریم: هیچ کار میری درمیزنی گوشيرو میاری یک معذرت خواهی ی تشکر کنارش میای اینجا همین

:دریا چی عمرا ازاین اژدهاتشکر کنم چشمامو مثل گربه شرک کردم که مریم دوید توحموم دروبست گفت رومن حساب نکن خودت برو ای نامرد دارم برات مجبور شدم خودم برم واحدروبه روی لباس پوشیدم رفتم بیرون کنار درمردد شدم ولی خودمو گرفتم زنگو زدم

امید: صدای زنگ در آمد بلندشدم درو باز کنم اصلا حواسم به خودم نبود فقط میخواستم از شر موبایل راحت شم خیلی رومخ بود پشت سرهم زنگ میخورد درو باز کردم دختره سربه زیر بود که سرشو آورد بالا مات هیکلم شد صورتش قرمز شد سرشو دوباره انداخت پایین منم گفتم مثل این که ازدست شما نباید اسایش داشته باشم بیاین اینم گوشیتون گوشيرو گرفت منتظر تشکرش بودم که پشتشو کرد به من گفت پسرا پسرای قدیم رفت من هنگه بودم این چی گفت منظورشو نفهمیدم درو بستم توفکر بودم که به اینه کنار در نگاه کردم میگم دختره ای رنگ عوض میکرد فقط یک شروالک پوشیده بودم اه جلو دختره سوتی دام اونم کی سروان امیده مغرور دیگه کاریش نمیشه کرد ابروم جلوی یک دختر رفت اه همینجور بخودم لعنت میفرستادم رفتم سراغ تختم دراز کشیدم دیگه نفهمیدم چی شد خوابم برد

دریا: سرم پایین بود بلخره در باز شد سرم اوردم بالا که دیدم پسر داره نگاهم میکنه بدون تیشرت فقط شروالک پوشیده بود یکم ماته عضولش شدم عجب هیکلی زودی بخودم ادمم سرمو پایین اوردم که گوشيرو سمتم گرفت باز با حرفاش اتیشی شدم تو چشماش نگاه کردم اه اونم زول زده به من منتظره این که ازش تشکر کنم ولی لیاقت نداشت با حرفای که زده بود عمرا تشکر کنم پشتم کردم بهش گفتم پسرا پسرای قدیم زود رفتم به واحد داخل شدم پشت در نشستم وای قلبم ایستاد خندم گرفت چه حالی میده یک پسره مغرور و حرص بدی داشتم میخندیدم که گوشیم زنگ خورد مامان بود ازش عذرخواهی کردم که دیر جوابش دادم بعد از کلی حرف زدن خدافظی کردم هوف چقد حرف زدم گشتم شد بلند شدم ببینم تو یخچال چیزی هست بله نوکرتم بابای که بفکر مادوتا هستی وسایلو بر املت درست کردن آماده کردم خیلی خب آماده شد دستم طلا: مریم به به دریا خانم چی درست کرده مممم نه خوبه بهت امیدوار شدم اونجوری نگاه نکن بزار از حلقومم بره پایین خوشکله: من وقتی املت آماده شد مریم امد کلی به به چه چه میگفت داشتم نگاهش میکردم عجب روی داشت گشتم بود بیخیالش شدم مشغول غدام شدم باتمام شدن غدام به مریم گفتم تموم کردی ظرفارو بشور خوبش شد حرصشو دراوردم داشت غرمیزد منم رفتم سراغ تختم اخیش بعد از نهار خواب میچسبه به یک دونرسیده خوابم برد یک هفته از رفتن به دانشگاه میگذره من هنوز نمیدنم چجوری گمشده گردنبند جادوی رو پیدا کنم همش سرم تونت بود وای خسته شدم چشمم میسوزه امروز کلاس نداریم مریم میای بریم بیرون اره دریامیام پس بریم دور دور چند روزی بود بابام ماشینمو برام فرستاده یک تیپی زدیم پسر کش مانتوی سفیدم شاله قرمز

ساپورت سیاه ارایش مختصر و ای جیگرشدم مریمم بدتر از من ولی اون تیپ کامل ابی زده بود خلاصه جیگر شده بودیم چراغارو خاموش کردیم از خون زدیم بیرون وای خیلی خوش گذشت با اسرار مریم رفتیم رستوران سنتی دیزی صفارش دادیم باکلی خند و شوخی نهارو خوردیم مریم رفت حساب کنه منم رفتم دستامو بشورم خیلی خب بعد از شستن دستام خواستم برم بیرون صدای وحشتناک گلوله وجیغ مردم شنیدم تنهافکرم مریم بود خواستم دسته ی درو باز کنم که دستی مانع شد صبر کن

نگاه کردم ببینم کی دستشو گذاشته رودستم وقتی دیدمش دهنم مثل غار باز شد این اینجا چکار میکنه چطور جرعت کرده دستمو بگیره خواستم حرف بزنم بگم توالان چه غلطی کردی که از پشت در صدای مردامد من اینجارو میگردم این پسر هم دستشو به علامت سکوت روی بینش گذاشته منو پشت سرش هول داد وقتی در باز شد با سرعت رفت طرفش محکم کوبوند به گردنش افتاد من مات حرکتش بودم صدام کرد زود باش بیابریم عجب زود پسر خاله شدهااا: امید: با امیر امیدیم رستوران که نهار بخوریم به امیر گفتم برم دستامو بشورم توصفارش بده رفتم دستامو شستم که صدای گلوله باجیغ امد دویدم سمت در یک دختر خواست درو باز کنه که مانعش شدم دستشو گرفتم انگار برق منو گرفت ولی زود خودمو جمعور کردم اون دهنشم باز بود خواست چیزی بگه که صدای مردامد اونو پشت سرم هول دادم تا اسلحه رو دیدم تو گردنش زدم که بیهوش شد این دختره ماته من بود که سرش داد زدم بیابریم اول نگام کرد بعد دنبالم امد شنیدم گفت زود پسر خاله شد اهمیت ندادم فعلا چون مردم تو خطر بود درست به همه جارو نگاه کردم سه نفر بودن که چهارمیش من نفله کردم پشت ستون قایم شدم این دخترم مزاحم کارم بود چسبیده به کمرم راحتی: دریا چی اهان خب میتروم کجا برم خودت گفتی دنبالم بیا خیلی خب نیازی به حمایت نیست بادو رفتم طرف مریم اونور بود به حرفای این اژدها گوش نکردم فکرده کی هستش حالا یکی رونا کار کرد شد پسر شجاع تار فتم پیشه مریم نظر دوزدا بمن جلب شد خندهاشون چندش اور بود باتیک کلامشون توجام ایستادم به به خوشکل خانم به مابوس نمیدی عصبی شدم ولی با عشوه رفتم سراغش اونم خندش بیشتر شود نزدیکش شدم خواست جلو مردم منو ببوسه که بایک حرکت کاراته ایم ناکارش کردم روزمین افتاد

امیدو وقتی این دختر ازم دور شد عصبی شدم به حرفام گوش نمیکرد کار خودشو میکرد وقتی اون پسر بهش پیشنهاد داد باخنده به سمتش رفت ولی باحرکتش جاخوردم پسرور ناکار کرد از فرصت استفاده کردم به اون دوتا شلیک کردم امیرم شلیک میکرد تاپلیس امد همه روجمع کرد یک پلیسی امد به من احترام گذاشتو رفت این دختره مات رومن بود پوز خند زدم رفتم سراغش: دریا وقتی دیدم به اون دومرد دزد شلیک کرد قلبم ایستاد بعداز تمام شدن کاراشون یک پلیس بهش احترام گذاشت هنگ کردم وای داره میاد سراغم زندانیم کنه قلبم داشت ازتوسینم بیرون میومد ولی عجیب این بود گفت کارت درسته همکار ولی دیگه

تکرار نشه مریم بجام گفت باشه جناب سروان منو کشید سوارماشین شدیم رفتیم خونه تواین چندروز دیگه اتفاقی نیوفتاد من همچنان دنباله گمشده جادوی میگشتم ولی هیچی پیدانکردم فقط چندروزه احساس تارشدن دیدم شدم فکردم ازخستگی بیخیالش شدم زیاد برام مهم نبود نمیدونستم همین چشما زندگیمو عوض میکنه تعطیلات نوروز بود مریمم به یکی ازفامیلای تهرانش بله گفته منم الان کناره خانوادم هستم بفکر تنهای خودم بودم وقتی توخونه ی تهرانم بدونه مریم سخت میشه چون مریم باشوهره ایندش زندگی میکنه هی هواعالی بود گیتارموورداشتمو شروع به خوندن کردم همه میگفتن صدات شبیه صدای باران هست اینقدباغمو احساس خوندنم که وقتی تمام کردم صدای دست امد مامان اشکاشو پاک کرد به سرعت رفت بیرون ساحلم دنباله مامان رفت نمیدونم چرااینقد غم خوندنم سردردگرفتم یک قرص خوردم خوابیدم فرداصبح بسوی شمال حرکت میکنیم ساعت شیش عصر بیدارشدم رفتم صورتمو شستم بعدش رفتم توحال سلام کردم همه داشتن وسایل آماده میکردن مامان جواب سلاممو داد گفت وسایلتو جمع کردی منم گفتم مامان من که میدونین هرسال چی میارم یک گیتار یکیم کوله پشتی چیزی ندارم که

ساحل پرید اره چیزی نداری کمدتت داره منفجر میشه: من ساحل تو باز سرکمدم رفتی: ساحل ن نرفتم: من صبرکن چرا فرار میکنی میگم صبرکن بادورفت تواتاقش خندم گرفت یعنی اینقد ازم میترسه بعدازشامو که خوردیم بابا هم گفت ساعت پنج همه آماده باشین ها ماهم چشمی گفتیم شب باکلی کمک کردن به همه به اتاقم رفتم صبح همه آماده باش پیش بسوی شمال

رانندگی بابام میکرد هرچی اسرار کردم که من برونم اخرش گفت اگه خسته شدم تو برون الان
بخواب منم باحرف پدر خوابیدم باتکون ی نفرییدار شدم مامان بود ولی یک لحظه مامانو تاردیدم
بعدش واضح شد بلندشود دختر رسیدیم: من چنان جیغی کشیدم که مامان یکم عقب رفت چته
دریا گوشم رفت مامان چرا بیدارم نکردین پدرت گفت بزار بخوابه حالا هم زود بیا وسایل ببریم ویلا
بعد از بردن وسایل رفتم حموم وای الان سر حالم موهامو شونه کردم و لباسمو پوشیدم زدم به دریا
روی سنگی نشسته بودم خیره به دریا چقدر بزرگه باخودم حرف میزدم اهای دریای بیکران اهای
موج خروشان چرا خستمتو به ساحل میزنی همینجور حرف میزدم که صدای کمک کمک یک
دختر شنیدم با سرعت شیرجه زدم تو آب پریدم تو آب خیلی موج داشت ولی هر جور شده اون
دختر به ساحل اوردم وای خدا خسته شدم سالمی دختر اره ممنون که نجاتم دادی داشتم غرق
میشدم: من خیلی خب اروم باش گریه نکن دیدی غرق نشودی که خدا کمکت کرد ممنون
نمیدونم چجوری جبران کنم: من جبران نمیخواد عزیزم چجوری غرق شدی اسمت چیه اسمم
نگین هستش هیچی داشتم به دریا نگاه میکردم که ی موج بزرگ منو با خودش برد راستی اسمتو
چیه اسم من دریا هستش خوشبختم نگین خانم منم خوشبختم دریا هر دو خندیدیم بلند شدم
که باعث شدن نگینم بلند شه: من نگین میخوای برسونمت خونتو میتونی بری نگین زحمت میشه
من نه چه زحمتی توراه

نگین از خودشو برادر مغرورش میگفت به هیچ کس محل نمیزاره دنیاش همش کارشه قول داده
چند روز دیگه بیاد شمال اگه فرصت شد به تو معرفی می کنم: من ای دختره نامرد به من رحم
نمیکنی برادره مغرور تو میخوای بجوم بندازی نگین خندی کرد گفت داداشم مهربونه فقط خیلی
مغروره بخونشون رسیدیم گفت اینم خونمون منم گفتم خب من دیگه مزاحمت نشم: نگین
مزاحم چیه دسمتو کشید برد داخل خونشون مامانشو صدا می کرد مامانش امد گفت چته دختر کی
دنبالت کرده وقتی چشمش به نگین افتاد زد و صورتش چیشده نگین چه بلای سرت امد
چرا اینجوری امدی مامان صبر کن تابگم من تو دریا داشتم غرق میشدم که فرشته ی نجاتم امد
منو از آب کشید بیرون معرفی میکنم دریا خانم فرشته نجاتم: من خجالت زده گفتم کاری نکردم
نگین جان مادرش گفت ممنون دریا جان اگه نبودى نمیدونستم چه بلای سردخترم میومد بعدش
شروع کرد به گریه منو نگین دلداریش میدادیم که مادریه نگین گفت امشب شام خونمون دعوتین
میخوام از خانوادت تشکر کنم که همچین فرشته ای تربیت کردن:

من لازم به زحمت نیستیم خاله من کاری نکردم مادری ننگین دخترم کارتو نمیدنم چجوری جبران کنم فقط اینجوری میتونم جبران کنم منم خجالت زده ازشون تشکر کردم امدم خونه مامان بیدار شده بود داشت نهار درست میکرد منم تمام اتفاقات امروزو بهش گفتم خوشحال ازاین که یکی رونجات دادم انرژی گرفتم همه آماده رفتن بخونه ی یاوری بودیم تورا مادر با پدرم خاطراتشونو برام میگفتن ماهم کلی میخندیدیم رسیدیم زنگو زدیم باکلی احوال پرسیدیم خانوادها اشنا شدن یک روز این خانواده میومد یک روز ما میرفتیم پیششون تا این که ما رو برای اشنای باپسرشون دعوت کردن الان ما خونه خانواده ی یاوری هستیم پ چرا این پسرشون نیومد توفکر بودم که یکی سلام کرد منم بلندشدم سلام کنم که هر دو گفتیم باز تو ننگین پرید وسط گفت شما همدیگرو میشناسین من گفتم همسایمونه بعد از نشستن هر دو بهم خیره شدید چشماسش تو قلب ادم نفوذ میکرد :

امید این دختره چی داره که نمیتونم چشم ازش بردارم وقتی میبینمش قلبم تند میزنه چشماسش دیونم میکنن چته امید خودتوبه دختره نباز رومو کردم اونور بعد از سوالای پدرم و پدر دریا مامان صدامون کرد شام امادس داشتم شام میخوردم من کنار دریا نشسته بودم کسی حواسش به مانبود بهش گفتم هنوز کاراتو فراموش نکردم ها باید ازم عذرخواهی کنی :

من دیدم لباسو آورد کنار گوشم بهم میگفت باید ازش عذرخواهی کنم عمرا اگه نزارم توازم عذرخواهی کنی : امید خواهیم دید کی از کی عذرخواهی میکنه گربه کوچولو : من میشه اون نمکو بهم بدی هه زود دست بکار شدم فلفو توغذاش ریختم نمکو بهم داد که خیلی شیک ازش تشکر کردم که یک لحظه بهم مشکوک شد که بیخیال زد اولین لقمه که خورد قرمز شد شروع کرد به سرفه کردن منم خودمو زدم به کوچه بنبست لیوان ابو بهش دادم گفتم چیشد اقا امید که خشمو تو چشماسش دیدم از کارم پشیمون شدم ولی کاریه که شده برگشت روبه همه گفت سیرشدم ممنون خیلی خوشمزه بود مادرش گفت تو که چیزی نخوردی گفت نه مامان سیرشدم رفت بیرون منم اشتها کور شد که

بلندشدم برم دستامو بشورم روبه همه گفتم ممنون خوشمزه بود سریع رفتم دستامو شستم
از دستشوری امدم بیرون که یکی دستمو گرفت ولم کن

امید: ببین گربه کوچولو چون مهمونی کارت نداشتی وگرنه حالت میکردم چه بلای سرت میوردم :

من برو اقا پلیسه مثلا چه غلطی میتونی بکنی تا حالا کسی نتونسته منو تهدید کنه تو که جای
خودتو داری اینو گفتم ازش دورشدم دورهمی نشسته بودیم که این پسر ی مغرور امد به اسراره
نگینو ساحل مارفتیم دریا فقط بزرگتر اموندن امیداتیش روشن کرد همه کناره هم نشسته بودیم
که ساحل گفت دریا میشه برامون بخونی من جوابشو دادم گیتار نیوروم که نگین گفت الان میام
سریع گیتار بدست امد ستمم گتارو داد بمن: نگین خب دیگه راه فراری نداری دریاجان

من گیتارو کوک کردم به امید نگاه کردم بعد چشمامو بستم شروع کردم بخوندن

امید دهنم باز موند محوه صداش شدم چه با احساس میخوند قلبمو با صداش می لرزوند.

من بعد از تمام شدن اهنگم چشمامو باز کردم که با دست زدنشون لبخند زدم به امید نگاه کردم
برام دست میزد به دستاش نگاه کردم از چیزی که دیدم تعجب کردم

چشمام اندازه توپ تنیس شده بود گمشده گمشده رو پیدا کردم داد زدم خدایا شکر د نگینو
ساحلو امید باترس نگاهم میکردن حق دارن فکر کردن دیونه شدم یهو پریدم دست امیدو گرفتم
درست به گردنبده گمشده نگاه کردم موبایلمو دراوردم به عکسش نگاه کردم بعد به گردنبند
گمشده نگاه کردم بازم جیغ زدم خودش که امید دستشو از دستام کشید بیرون

امید: داشتم براش دست میزدم که خیره شد بدستام داد زد پیدا کردم پیدا کردم توفکر بودم چی
رو پیدا کرده که پرید دستامو گرفت موبایلشو دراورد ی نگاه به دستام ی نگاه به موبایلش من به
ساحلو نگین نگاه کردم الان راجب من چی فکر میکنن سریع دستمو کشیدم گفتم چته چیشده
بلند شدم رفتم اونور دست به مو هام کشیدم ابرومو برد عصبی بودم این چه کاری این دختره
کرده که دیدم امد کنارم

دریا: رفتم کنار امید گفتم اینو از کجا آوردی خواست جواب بده موبایلم زنگ خورد مامان بود گفت مارتیم خونه شما هم بیاین منم چشمی گفتم به امید نگاه کردم گفتم بعد راجبش حرف میزنیم فعلا مامان گفته بریم خونه چندروزی از ماجرای شمال گذشت برگشتیم خونه خودمون من باید یک فرصتی پیدا کنم که با امید حرف بزنم با صدای تقه به در بخودم امدم بابا بود که بلیت به دست امد تواتا قم گفت عصر باید حرکت کنی منم بابا روتا میتونستم بوس کردم که گفت خودتولوس نکن دختر هنوز بزرگ نشدی با خنده بهش گفتم بابای که دستاشو به عنوان تسلیم آورد بالا با خنده از اتا قم رفت بیرون منم خندم گرفت به بلیت نگاه کردم ولی باز تار میدیدم بعد خوب میشد یادم باشه رسیدم تهران برم معاینه چشم

تواتو بوس بودم که برامامان بابا وساحل دست تکون میدادم با حرکت اتو بوس چشمامو بستم باتکون های یک خانم بیدار شدم تا کسی گرفتم رفتم تو خونه خودم وای بدونه مریم خونه سوتو کوره یک حسرتی خوردم رفتم تو حموم دوش گرفتم بعد حموم هوله رو بالا سرم پیچیدم کرم به دست و صورتم گذاشتم هنوز فکرم به امید بود یعنی اگه بهش بگم اونوبهم میده این که من میبینم باید براش نقشه بکشم چون هیچ وقت گمشده روبهم نمیده تواینه به خودم نگاه میکردم چرا دیگه واضح نمیتونم خودمو ببینم شونه رو رومو هام میزدم که زنگ در به صدا در امد از تو چشمی نگاه کردم باورم نمیشه امید امد به سرو وضعم نگاه کردم خوب بودم فقط شالو روسرم گذاشتم درو باز کردم : امید سلام میتونم بیام تو

من بله بفرماید رفتم جای براش بریزم که گفت میشه باهم حرف بزنیم منم روبروش نشستم امید: میخواستم بگم تو از گردنبد چی میدونی سالهاست به اسرار پدر بزرگم ازش نگهداری میکنم حتما از قصش چیزی میدونی

من: بله ی چیزای میدونم مادر بزرگم گفته جادوی هستش که دوتا ارزو میتونی بکنی ولی شرط داره اول گمشدش باید پیدا بشه و دوم این که عشقت اونو گردنت بنداره امید: عجیبه پدر بزرگم همینارو بهم گفت ولی اون گفت که قدیما از عشقش این گردنبد گرفته ولی متاسفانه عشقشو بعد از جنگ ندیده گویا رفتن خارج پدر بزرگم خیلی دنباله دختر علاقمندش گشته ولی هیچ وقت پیدااش نکرده

من: بادقت به حرفای امید گوش میدادم پرسیدم پدربزرگتون الان کجاس

امید: ایشون الان شیرازن

من: لبخند زدم مادر بزرگ آماده سوپرایز باش که فکر کنم عشقتو پیدا کردم ولی باید از چیزی مطمئن شم پرسیدم مادر بزرگتون زنده هستن که گفت نه عمرشونو دادن به شما میخواستم بپریم بوسش کنم ولی گفتم اگه این کارو بکنم بادیواریکی میشم بیخیالش شدم براهمین گفتم امید آماده یک هیجان عشقی پدر بزرگت و مادر بزرگم هستی

امید: داشتم به تغییر حالتای صورت دریا دقت میکردم برام عجیب بود یک لحظه میخنده یک لحظه جدی میشه همینجور داشتم نگاهش میکردم که باصدای اسمم جاخوردم قلبم به تپش افتاده بود من واقعا عاشق شدم رفت داشت از نقشش میگفت چجوری پدر بزرگم با مادر بزرگش بهم برسونه خندم گرفت چقد براینکار هیجان داشت

من داشتم از نقشم براش میگفتم که خندید باورم نمیشه اینم میخنده این که همش پوزخند میزنه چقد خندش جذابه ماته خندش بودم که یک سرفه ی مصلحتی کرد گفت این جمعه مار بزرگت با پدر بزرگمو رودرو میکنیم اینو گفت از جاش بلند شد رفت منم بلند شدم بدرقش کردم که گفتم مواظب خودت باش جوری گردنشو چرخوند که گفتم گردنش شکست لبخند شیطونی زد گفت به خاطر شما بروی چشم یک چشمک زد به واحدش رفت من توهنگ بسر میبردم که بخودم امدم درو بستم ولی هزار بار صحنه روتوسرم تصور کردم بیخیاله نهارشدم بالبخند به سراغ تختم رفتم که با فکر امید خوابم برود نمیدونم چقد خوابیدم که وقتی بیدار شدم همجا تاریک بود چراهیچی نمیبینم نه چراغی نه چیزی دریغ از یک نور از این وضع داشتم خفه میشدم به حق افتادم به هر کجا که میرفتم میخوردم بهش توان وضع وحشتناک با هزار بار خوردن به زمین بابدبختی به واحد امید رسیدم با حق درو میزدم که در باز شد صدای امید کنارم شنیدم چیشده

چرا اینجوری شدی بادادمیگفت ده ی چیزی بگولعنتی نصفجونم کردی من با حق گفتم من م من کور کور شدم حق هقم بیشتر شد که توی جای گرمی پناهم داد فقط صدای قلبش میشنیدم من توخونش برد منو روی صندلی نشوند برام اب قند آورد کل ماجرا رو بهش گفتم احساس کردم داره

گریه میکنه منم گریه بیشتر شد با گریه گفتم حالا چکار کنم نمیخوام خانوادم بفهمن با صدای
غمش صدام زد دریا

من به سمت صدای امید برگشتم هنوز داشتم اشک میریختم که اشکامو پاک کرد دوباره بغلم کرد
اینبار اون بلند گریه میکرد من هنگ حرکتش شدم من کور شدم این چرا گریه میکرد تا این که
صداشو کناره گوشم شنیدم گفت دریا هیچ وقت تنهات نمیزارم با این حرفش من دوباره یاده
بدبختیم افتادم شروع کردم به گریه کردن ولی امید بهم دلداری میداد ولی من نباید اونو بدبخت
میکردم نباید میذاشتم بهم وابسته شه اونم حق داره که با دختره سالم ازدواج کنه من که دیگه
سالم نیستم سریع از جام بلند شدم خواست کمکم کنه ولی من دستاشو پس زدم نمیخواستم
نمیخواستم خدا چقد سخته من تازه عاشقش شدم ولی باید از همه دور میشدم نمیخوام کسی به
من ترحم کنه همینجور اشک میریختم وقتی میخواستم برم با سر افتادم روزمین امید باداد گفت
بزار کمکت کنم خواهش میکنم امان کار خودمو میکردم امیداز اینجا بهم میگفت حداقل بزار بریم
دکتره دکتر دیگه کارم تمومه دکتر میخواد چکار کنه مثلا معجزه کنه خلاصه بابدبختی زیاد
رفتم واحدم امید پشت در بود بالتماس میگفت بزار کمکت کنم ولی من فکرم کارنمیکرد فقط
دوستاشتم تنها باشم دوروز از این وضع میگذره حالا خانوادم فهمیدن ولی من نمیخوام کسیو
ببینم مغرور ترازونی بودم که شاهد ترحم کسی به من باشم دیگه عادت کردم به سیاهی به
بدبختیم به زندگیه نحس خدا من چکار کردم دله کیو شکوندم چرا من خدا چرا وقتی که معنی
عشقو فهمیدم خدا صدامو میشنوی جوابمو نمیدی داری نگاهم میکنی زجه هامو میبینی
بگو چکار کردم تا قانع شم حق هقم سکوت خونمو شکست از پشت در امید صدام میزد التماس
میکرد دروباز کنم ولی دروباز کنم که چی بشه دیگه باید به این زندگیه بی معنی عادت کنم وقتی
امیدگفت باز نکنی درومیشکنم فوری به سمت در رفتم بادستام راه جلوروم میگرفتم تابه دیوار
نخورم خیلی اروم اروم میرفتم به دسته در رسیدم بازش کردم بوی ادکلنش بینمو نوازش میکرد
گریه گرفت حتی بوی ادکلنش ماله من همیشه داد زدم چی ازم میخوای چرانمیزیاری راحت باشم
خواهش میکنم از اینجابرو وجودت اذیتم میکنه برو برو تنهام بزار بزار بابدبختیم کنار بیام

امید: وقتی دریادرو باز کرد قلبم شکست روحم نابود شد چقد پژمرده شده با حرفاش بیشتر به روح و قلبم چنگ میزد نمیتونستم ازش دل بکنم نمیتونستم نفسمو تنها بزارم نه نه بدونه اون منم یک مرده متحرک بیش نیستم بایک حرکت تو بغلم اوردمش اون بامشتاش به کمرم میزد با حرفم از حرکتش دست کشید ازم نخواه از عشقم بگذرم چون اگه بگذرم یعنی مردم بلند هق هق میکرد بیشتر بخودم فشوردمش بهش گفتم اروم باش دیگه نبینم عشقم گریه کنه حلقه دستاشو بیشتر کرد خوشحال شدم که عشقم یک طرفه نبود بهش گفتم حاضری بامن ازدواج کنی ساحلونگین از پشت سرم داد میزدن عروس رفته گل بچینه که باعث شد دریا یک لبخند تلخ بزنه مامانم امد جلو گفت عروسمو اذیت نکنین انگشتره مادر بزرگمو داد دستم که دسته دریارو بالا اوردم ازش پرسیدم حاضری بایک دیونه روانی که عاشق دختره روبروی در حدمرگ اونو میپرسته ازدواج کنی منتظر لباش بودم که اروم گفت بله همه ی خانواده هامون دست زدن منم دوباره بغلش کردم یک هفته ای میشه که داریم برای عروسیمون آماده میشیم منم تونستم پدر بزرگمو به عشقش برسونم الان هردو دارن باهم حرف میزنن خوشحال از این که بهم رسیدن بلند شدم برم طبقه ی بالا که شهلا خانم صدام کرد پسر من بیاین گردنبندو بنداز گردنه دریا منم گردنبندو گرفتم رفتم طبقه ی بالا دریا گیتار به دست داره اهنگه مهدی احمدوندو با احساس میخونه اروم اروم رفتم سراغش که انگار حسم کرد

دریا: داشتم اهنگ میخوندم که عطر عشقم بینمونوازش کرد لبخند زدم یک چیزی روی گردنم گذاشت پشت گردنمو بوس کرد وقتی بوس کرد گردنم مور مور شد انگار نوری دیدم اره من دارم میبینم وای امید چقد لاغر شده اشکاشو دیدم ولی اون نمیدنه دارم به وضوح میبینمش اشکاشو پاک کردم که یک لحظه هنگ کرد خندم گرفت چقد لاغر شدی امید دیگه داشت شاخ درمیورد گفتم من امیده اولو میخوام ها! بعدش بلند خندیدم با خنده گفتم اینجوری نگاهم کنی بامزه میشی اینو گفتم که بغلم کرد فریاد زد عشقم منو میبینه چند دور دور خودش منو چرخوند همه ریختن تو اتاقم مامان اشکاشو پاک کرد امد منو بغل کرد همه بهم تبریک گفتن منم از تک تکشون تشکر کردم از امید بخاطر رفتارام عذرخواهی کردم الان من تو ارایشگاه منتظره امید هستم با صدای خانم ارایشگره که گفت شوهرت پایین منتظره رفتم پایین وای شوهرم چه تیپی زده اونم ماته من بود دسته گلوبه من داد گفت خوشکل شدی خندیدم دره ماشینو باز کرد نشستم توراه گفت سوپرایز برات دارم منم گفتم چه سوپرایزی که ضبط ماشینو روشن کرد وای صدای من

که ازاهنگه مهدی احمدوند خوندم خیلی پراحساس بود وای امید عاشقتم پایان امیدوارم
خوشتون امده باشه نظر یادتون نره اینبار بایک داستان دیگه میام خدانگهدار

پایان